



اساس سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

شماره ۲۴۸  
۱۳۸۳ اسفند  
۲۳ فوریه ۲۰۰۵

# ایسکرا

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

## گزارشی از کارخانه شاهو در سنندج

ما طی اطلاعیه‌های قبلی شما را در جریان وضعیت کارگران کردند و مدیر کارخانه را در اطاق کارش محبوس کردند. کارگران نساجی شاهو قرار دادیم. اعلام کردند تا پرداخت دستمزدهای کارگران شاهو اواخر آذر ماه به عدم پرداخت دستمزدشان اعتراض

صفحه ۴

## حزب دمکرات نا امید از مردم در آرزوی عراقیزه کردن ایران



محمد آسنگران

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران مصطفی هجری دور دوم ریاست جمهوری بوش را تبریک گفت و ملتسمانه از او خواست که تجربه عراق را در ایران پیاده کند. او مثل کدخدای ده بدون توجه به نظر مردم از قول مردم کردستان به یکی از جنایتکاران تاریخ که امنیت جهان را به مخاطره انداخته است تبریک فرستاد. این تملق و نوکر صفتی حزب دمکرات همان موقع مورد نقد ما و جریانات مختلف قرار

صفحه ۲

## عقب نشینی های استراتژیک انشعابیون راست



سیاوش دانشور

تزه‌های اکثریتی کوروش مدرسی بیشتر روشن شده است. کوروش مدرسی می‌خواست در حزب کمونیست کارگری نقش "تاریخی" را ایفا کند و آن تقدیم دو دستی مهمترین حزب سازش ناپذیر و کمونیستی اپوزیسیون ایران و صف کت بسته صدها کادر کمونیست و تعداد بسیار بیشتری اعضا آن به بورژوازی بود. این خیالات خام را نتوانست اجرا کند و در رفت. با تبیینی قلابی و بی سرو ته همراه

صفحه ۳

نیز هست. جریان منشعب از حزب، مستقل از اینکه تک تک افراد آن چگونه فکر میکنند و با چه تبیینی خود را راضی کرده اند، یک انشعاب از موضع ناسیونالیسم چپ و یک خط منشویکی راست و منحط است. این جریان ضد سوسیالیستی و ضد پایه‌های فکری کمونیسم کارگری و پرچمی علیه کمونیسم مارکسیستی منصور حکمت است. امروز ماهیت این خط بویژه با گذشت دوره ای و درآوردن منشور جدیدشان، بحث دولت موقت و

صفبندی سیاسی در حزب کمونیست کارگری که نهایتاً به استعفا بخشی از کمیته مرکزی منجر شد مراحل و نقاط عطف مهمی دارند. یادآوری و مرور این نقاط عطف که ظاهراً به صف مقابل "هویتی" متفاوت میداد خالی از لطف نیست. چون نه فقط منعکس کننده تناقضات درونی و اختلافات سیاسی آنهاست بلکه بیانگر آنچه که در سیاست اپورتونیسم نامیده شده

## مراسم تاسوا عاشورا در سنندج به میدان درگیری جوانان و نیروهای انتظامی تبدیل شد

گریز شروع شد. لازم به توضیح است که شرکت کنندگان در مراسم حسینیه فقط نیروهای نظامی رژیم بودند. نیروهای انتظامی که بعضاً با لباس شخصی در این مراسم حضور داشتند برای مقابله با جوانان ساقه درختهای اطراف را شکسته و به جوانان حمله کردند. مردم اطراف

صفحه ۲

مراکز نظامی وارد شهر کردند و در تلاش بودند مضحکه تاسوا عاشورا را برگزار کنند. که با تمسخر مردم روبرو شدند. با شروع این مراسم در حسینیه شهر سنندج تعدادی از جوانان و نو جوانان در این محل تجمع کردند و با به مسخره گرفتن نیروهای نظامی و مراسم شان، بین جوانان و نیروهای انتظامی تعقب و

درگیری جوانان سنندج با در کردن ترقه و تمسخر این مراسم ارتجاعی تا ساعت ۹ شب ادامه داشت. در جریان تعقیب و گریز جوانان با نیروهای انتظامی یک جوان دستگیر شد.

صبح یکشنبه ۲۰ فوریه تعدادی از ماشینهای ارتش و سپاه نیروهای انتظامی را از پادگان و

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## سردبیر ایسکرا منصور فرزند

Tel: 0046 737 706 454  
E.mail:  
mansoorfarzad@yahoo.se

## دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران

tel: 0049 1633458007  
E.mail:  
asangaran@aol.com

## تلویزیون کانال جدید ۸ تا ۱۰ شب

Satellite: Telstar12

Center Frequency:  
12608MHz

Symbol Rate:19279

FEC:2/3

Polarization:Horizontal

## رادیو انترناسیونال

۹ هر شب

## رادیوی قوی با پوشش سراسری در ایران

صدای آزادی ، صدای حقیقت  
صدای کارگر، صدای انسانیت  
به همه طول موج  
رادیوی را معرفی کنید

۴۱ متر برابر  
با ۷۴۹۰ کیلو هرتز

## ایسکرا

چهارشنبه ها منتشر  
میشود

## ادامه حزب دمکرات نا امید از ...

نمی‌توانند کاری بکنند. از نظر دبیرکل حزب دمکرات تنها راه رهایی بشر، التماس و تقاضای دمکراسی اهدایی بوش است. به همین دلیل خاضعانه در پیشگاه بوش زانو زده است و مرتب اعلام می‌کند شما عراق را به بهشت روی زمین تبدیل کرده اید این را از ایران ما هم دریغ نفرمایید. این مضمون مصاحبه مصطفی هجری در سایت اخبار روز ۳۰ بهمن ماه ۱۳۸۳ است.

مصطفی هجری در بخشی از مصاحبه خود چنین می‌گوید: "آلان ما در دنیا شاهد این مسئله هستیم که معمولاً تغییر و تحولاتی که در سیستم سیاسی حکومتها بوجود می‌آید، بویژه در خاورمیانه بدون کمک خارجی تقریباً امکان پذیر نیست. و من بسیار منطقی میدانم که مردم هر کدام از کشورهای منطقه که میخواهند از دیکتاتوری رهای پیدا کنند از نیروهای دمکرات و آزادیخواه خارجی برای تقویت جنبش آزادیخواهی در داخل کشور کمک بگیرند.

ما در نامه خود به جرج بوش مطرح کردیم که از ایشان و دیگر کشورهای منطقه میخواهیم که به جنبش آزادیخواهانه مردم ایران کمک کنند. .... این خواست ما بوده و فقط دنبال آن هستیم و از همه حکومتهای دنیا میخواهیم که به نیروهای دمکرات و آزاد اندیش ایران و مردم دمکراسی خواه کمک کنند و از این دعوت استقبال کنند. حکومت ایران هر چند که در عین حال ضعیف شده اما باز هم توانای تضعیف جنبش مردمی را دارد..... اگر نیروهای آزادیخواه خارجی به نیروهای آزاد اندیش و مستقل داخل کمک کنند، قطعاً زمان موعود زودتر خواهد رسید."

این حزب در تاریخ خود بارها از این دسته کله‌ها به آب داده است. این کار همیشگی حزب دمکرات است. از بدو تاریخش این حزب دیوارش این چنین ساخته شده است. روزی قاضی محمد در پناه لشکر روسیه و مرتجعین فئودال، مشغول دلالتی است، روز دیگر قاسم‌لو در درگاه خمینی و رفسنجانی، به دنبال حق "کرد" است و روز بعد رهبران بی‌لیاقت ترش به‌همراه نمایندگان کرد در مجلس اسلامی ایران در حال دربروزگی و چانه زنی با خاتمی و بالاخره امروز مصطفی هجری در بارگاه بوش و دولتهای منطقه زانو زده است.

حزب دمکرات کردستان ایران با این سیاستش نمی‌خواهد مدت بیشتری در حسرت بسر ببرد. جلال طالبانی و بارزانی را دیده است که در کنار ویرانی

و کشتار و قتل عام مردم عراق به نان و نوایی رسیده اند. جریانات اسلامی عراق را دیده است که چگونه به قدرت رسیدند و دست دوستی و برادری با رهبران احزاب ناسیونالیست کرد و نیروهای اشغالگر آمریکا و متحدینش داده اند. حزب دمکرات در سوسه این چنین اتفاقی در تب هیجان دارد می‌سوزد. این حزب میدانند که این نوع احزاب فقط در سناریوهای شبیه عراق شانس نزدیک شدن به قدرت را دارند.

برای اینکه برادری خود را هم ثابت کند اولین اطلاعیه مشترکش را با پان ایرانیستها که نیروی شبهه فاشیستی هستند، صادر کرد. از این طریق میخواهد به آمریکا بگوید اینها آماده اجرای نقشی در ایران هستند که طالبانی و بارزانی در عراق انجام دادند. این سیاست حزب دمکرات یعنی ایستادن در مقابل مردم متمدن دنیا که در جریان جنگ دولت آمریکا علیه عراق، در ابعادی میلیونی به خیابانها ریختند. این سیاست حزب دمکرات یعنی ایستادن در کنار نیروهای سیاه اسلامی و تروریست. این سیاست حزب دمکرات یعنی ایستادن در مقابل اعتراضات و مبارزات فزاینده مردم بر علیه حکومت اسلامی و این سیاست حزب دمکرات یعنی ایستادن در مقابل انقلاب مردم. مصطفی هجری و شرکا با این موضعگیری جایگاه خود را در صف بندیهای سیاسی ایران روشن کرده و در مقابل مردم و انقلاب مردم صف میکشند.

از همین حالا حزب دمکرات به جریانات اسلامی عراق اعلام کرده است که دمکراسی طلب تشریف دارند. گویا آیت الله سیستانی و دیگر دارو دسته های مرتجع اسلامی دمکراسی طلب شده اند. از این روزنه حزب دمکرات به جریانات اسلامی ایران پیام می‌فرستد که در سایه بمبهای حامل دمکراسی بوش، ناسیونالیسم و اسلام سیاسی و جریانات شبهه فاشیست پان ایرانیست میتوانند به همکاری با هم امید وار باشند.

مردم میدانند که این احزاب بر ویرانه های یک جامعه دارند مثل جغد راه میروند و از این ویرانیها ارتزاق میکنند. در یک جامعه ویران بدون اقتصاد، بدون قانون مدرن و انسانی و بدون دخالت آزادانه مردم مردابهایی بوجود می‌آید که محل رشد ویروس اسلام و ناسیونالیسم است. عراق و افغانستان تنها نمونه های از این جوامع میباشد.

با اولین تحکرات و تهدیدات جدی آمریکا، نیروهای ارتجاعی به ولوله افتاده و هر یک میکوشند از این خوان نعمت، نصیبی ببرند. مصطفی هجری البته اولین رهبر یک جریان سیاسی در

ایران است که جرات میکند چنین بی محابا از حمله آمریکا به ایران دفاع کند.

مردم ایران در شرایط امروز بیش از پیش باید به صف ارتجاع و نیروهای ضد جامعه نشان دهند که خواهان یک زندگی برابر، مرفه و انسانی هستند. مردم میدانند رفاه، امنیت، آسایش و برابری نه از لوله بمب افکنهای آمریکایی بلکه از راه مبارزه و به زیر کشیدن انقلابی رژیم اسلامی میسر است.

حزب دمکرات یک واقعیت را متوجه شده است، او میدانند که هر ساله در روز دوم بهمن ماه که ایشان مشغول زنده کردن سنتهای فئودالی و عشیرتی دوران قاضی محمد است، مردم بیش از پیش به این نیش قبر بی توجه تر میشوند و راه دیگری را میروند.

همین امسال در شرایطی که این حزب در سالگرد زنده نگهداشتن سنتهای عشیرتی غرق شده بود، مردم کردستان با جشن آدم پرفیها سنتی امروزی و متعلق به مردم مدرن و متمدن دنیا را در ابعادی هزاران نفره به نمایش گذاشتند. او میدانند که کارگران نساجی کردستان تحت حاکمیت سیاه رژیم اسلامی جهانیان را متوجه مبارزه و مطالبات خود کردند و تمام دارو دسته های ضد کارگر را به عقب نشینی وادار نمودند. این کارگران و مردمی که باتوقع بالا و مدرن پا به میدان مبارزه گذاشته اند فردا حزب دمکرات یارای مقاومت و مقابله با آنها را ندارد.

حزب دمکرات با آیات قرآن و ریش و پشم و جامانه و فرنجی و سنتهای روستای ۵۰ سال پیش نمیتواند افکار مردم شهری امروز را تسخیر کند.

هنگامی که رهبران کارگری و چهره های اجتماعی مردم کردستان پا پیش گذاشته و سیاست انسانی و برابری طلبانه را در جامعه نمایندگی میکنند، هنگامیکه یک حزب سیاسی پرنفوذ مثل حزب کمونیست کارگری ایران با امکانات قابل توجه تبلیغی و سیاسی و تشکیلاتی هر روزه در خانه میلیونها مردم حضور دارد و آرزوهای اکثریت مردم این جامعه را نمایندگی میکند، هنگامیکه نفوذ و تاثیر حزب دمکرات بیش از پیش در میان مردم کم و کسرت میشود، هنگامی که مردم راهی را میروند که برخلاف سیاستها و سنتهای حزب دمکرات است، این حزب ناچار است که اعلام کند "مردم" (بخوان حزب دمکرات) کاری از دستشان ساخته نیست و باید چشم به راه یک نیروی خارجی باشند.

به زبان آدمیزاد حزب دمکرات دارد اعلام میکند که کاری از دستش ساخته نیست و چشم به برکات بمبهای آمریکایی دوخته است که دمکراسی را

نصیب این حزب کنند و به مانند اسلافش در عراق، این حزب نیز به نان و نوایی برسد.

مردم کردستان اینبار هم مثل همیشه جواب درخور به این سیاستهای ارتجاعی خواهند داد. سیاست عراقیزه کردن ایران سیاسی ضد انسانی و ضد جامعه است. اگر نیروهای سیاه بتوانند چنین شرایطی را به مردم ایران تحمیل کنند مردم نه تنها از یک زندگی انسانی و مرفه فاصله میگیرند بلکه امنیت جانی و فیزیکی هم از مردم سلب میشود، همچنانکه مردم در عراق اکنون در یک سناریوی سیاه بسر می‌سبزند. مردم عراق از زیر یوغ دیکتاتوری صدام حسین بیرون آمدند اما در چنگ اسلام سیاسی و ناسیونالیسم قوم پرست کرد و عرب دست و پا می‌زنند. مردم ایران نمی‌خواهند از چاله به چاه بیفتند.

سناریوی سیاهی که به مردم عراق تحمیل شده است میتواند این جامعه را دهها سال در میان آتش و خون نگهدارد و به نابودی بیشتر سوق دهد.

مردم عراق امکان و توان اجتناب از این سناریو را از نشان سلب کرده بودند. این سناریو برخلاف نظر و نیاز مردم به این جامعه تحمیل شد. اما مردم ایران مجبور نیستند و میتوانند از این سناریو اجتناب کنند. تنها راه متمدنانه و محتمل اجتناب از سناریوی عراقیزه کردن ایران سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است. اکنون سرنگونی رژیم اسلامی به دو هدف خدمت میکند. هم مردم از دست این حکومت سیاه اسلامی نجات می‌یابند و هم بهانه حمله و جنگ تروریستها را منتفی میکنند.

۲۲ فوریه ۲۰۰۵

## ادامه مراسم تاسوا عاشورا در سنندج به ....

درخانه هایشان را باز گذاشته بودند که هر آن جوانان مورد تعقیب قرار میگرفتند در این خانه ها پناه میگرفتند. بارها این اقدام صورت گرفت و جوانان تعدادی ترقه نیز در کردند جنگ و گریز شدت گرفت. نیروهای انتظامی ناچار شدند تعداد نیروی کمکی درخواست کنند. با رسیدن نیروی کمکی یکی از جوانان را دستگیر کردند. بر اساس گزارش رسیده به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران این تعقب و گریز تا ساعت ۹ شب ادامه داشته است.

کمیته کردستان حزب کمونیست  
کارری ایران  
۲۱ فوریه ۲۰۰۵

## ۱۴۰۱ عقب نشینی های استراتژیک ....

خود تعدادی را به این مرداب کشید. و بعد از دوره ای سکوت در باره این تزه‌های مشعشع، که گویا "مال دو سال پیش بودند و خودش هم آن را قبول ندارد" و ایجاد پایه های یک فرقه نفرت از کمونیسم کارگری که از منجلا ب تحریک قومی و ناسیونالیستی نیرو میگیرد، دوباره با پرچم نخ نما و پائین کشیده شده و شکست خورده اش در حزب کمونیست کارگری کارش را در فرقه جدیدشان شروع کرده است. در مورد منشور و بیانیه اخیرشان در مطلبی دیگر نظرم را خواهم نوشت. فقط صمیمانه اینرا بگویم که نگران سرنوشت سیاسی کسانی هستم که نفهمیدند داستان از چه قرار است و با این موج رفتند. اما در این یادداشت میخواهم به برخی نقاط عطف صبندی و جدائی در حزب کمونیست کارگری اشاره کنم. شاید بجای حرفه جدید لیچارگوئی آقایان بحثی سیاسی و جدی را لااقل در میان خودشان طرح کند؛

حوزه

در حزب کمونیست کارگری در مورد سیاستهایی که کورش مدرسی مطرح کرد اختلاف و جدال سیاسی در گرفت. اسناد آن موجودند و البته همانطور که قبلا تاکید کردیم یک سطر این سیاستها به خط رسمی حزب تبدیل نشد. اما مسائل و موضوعات دیگری بودند که تلاش میکرد بگوید که ما یک نگرش متفاوت هستیم. یکی از این بحثها موضوع حوزه بود که برای اولین بار در کنگره چهارم حزب و در جریان بحث برسر تصویب قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی در گرفت. در آن کنگره کوروش و اسد گلچینی و عده دیگری ادعا کردند که حوزه بحثی است قدیمی و دیگر منصور حکمت به آن ارجاع نکرده است. در میان بحث و استدلال مطرح کردن، یکی از شرکت کنندگان در کنگره اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری مصوب پلنوم چهارم حزب و نوشته منصور حکمت را به هیئت رئیسه کنگره داد که در آن عنوان شده "حوزه سلول پایه سازمانی حزب کمونیست کارگری است". این بحث آنجا با سکوت کسانی که "حق به جانب" برای کنگره استدلال میکردند تمام شد. بعد از کنگره چهارم و در

متن تشدید اختلافات در بحثی که حمید تقوایی در پالتاک برای صدها کادر حزب داشت، کورش مدرسی با لحن بسیار عصبی و زنده ای گفت: "حوزه هیچ است، پوچ است، حوزه مال استالین است!!؟؟! امروز همین کورش و شرکا سند اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری را با تغییر نام حزب در متن سند و البته بدون ارجاع به جلسه ای که در آن تصویب شده و بدون ذکر نام نویسنده اش، عینا بعنوان سند اصول سازمانی خود تصویب و در نشریه شان منتشر کردند! من از ایشان و هر کسی که یک جو انصاف دارد میپرسم آیا دسته جمعی "استالین" شدید؟ آیا آن اظهارات که برای اولین بار تنشی غیر سیاسی را در سطح علنی در حزب موجب شد فقط از سر موقعیت شخصی نبوده است؟ آیا اشتباه کردید و بعد اشتباهتان را اصلاح کردید؟ اگر اینطور است چرا جرات ندارید علنا آن را اعلام کنید؟ معلوم نمیشود که شما به هرچه ربط داشته باشید سر سوزنی به سنت منصور حکمت و پرنسپهای سیاسی اش ربط ندارید؟ معلوم نمیشود موقعیت طلبی آنچنان بصیرت تان را کور کرده بود که حاضر شدید حزب را به بحران بکشید و امروز دارید بی سر و صدا با همان اسناد "استالینی" ژست سیاسی میگیرید؟ "حزب تعدد نظرات"

یک تز مشعشع دیگر کورش مدرسی در پلنوم شانزدهم "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده است. این تز در مقابل تز "حزب وحدت نظر و اراده" منصور حکمت و کمونیسم کارگری مطرح شد و مابه ازا تشکیلاتی نظریات راست مطرح شده در حزب کمونیست کارگری بود. از نتایج این تز این بود که اگر نظر آقایان را میپرسیدید میگفتند "تفتیش عقاید نکنید!" پیشرفت سیاسی که شاخ و دم ندارد! انسان وقتی جرات و اعتماد بنفس نداشته باشد که نظرش را در یک مجمع کمونیستی و برابر بیان کند و بیه یک پلمیک و بحث مقابل را به تنش بزند، معلوم میشود که خودش هم به حرفهایش باور ندارد. چنین کسانی صلاحیت این را ندارند که مقابل جامعه و جنبشی بایستند و ادعای "رهبری" داشته باشند. این بحث

بعنوان نظریه و الگوی احزاب پارلمانی و بورژوائی طی مقالات متعددی نقد شد. همینطور عنوان شد که تعدد نظرات در چهارچوب یک سنت سیاسی یعنی کمونیسم کارگری، یک فرض ثابت کار تاکونونی ما بوده است. اگر منظور اینست که لازم نیست و اگر هدف راه بازکردن برای نظریات ضد کمونیستی و ناسیونالیستی و بورژوائی در حزب کمونیست کارگری است و موازیستی که گرایشات و سنتهای اجتماعی متخاصم در یک حزب کمونیستی همزیستی کنند، این حرف پوچ است و این یعنی اعدام حزب. یعنی میشود کوروش مدرسی از سیاست سرنگون نکردن دولت حجاریان حرف بزند و نظرش را این حزب هضم کند! میشود در این حزب برابری طلب کسی قوم پرست باشد و نظرش را حزب هضم کند! این بحث گوشه دیگری از سیاست دفرمه کردن حزب کمونیست کارگری از یک حزب کمونیستی و خلاف جریان به یک حزب دست راستی بود. از دوستانی که علاقه مند هستند تقاضا میکنم به اسناد کتبی و شفاهی و استدلالهای این دوستان و مخالفین این بحث توجه کنید. ببینید با چه افتخاری کوروش میگوید ما کسانی را میخواهیم که اگر نظرش را میپرسند رویش را برگرداند و جواب بدهد به تو چه!! تفتیش عقاید نکنید!! حتی ما را به "دادگاه بوخارین" رساندند!! خوب، امروز چه اتفاقی افتاده است؟ امروز منشعبین چه میگویند؟ به اسناد متمم اصول سازمانی و آرایش تشکیلاتی شان نگاه کنید. بی سر و صدا بحث حزب تعدد نظرات بایگانی شد! به همین سادگی! بجای آن وحدت حزب و تعدد نظرات در چهارچوب سنت کمونیسم کارگری نشست. دوستان گرامی! سیاست بجای خود، اخلاق حکم میکند که در سطح علنی از حزب کمونیست کارگری بخاطر تمام فحاشی ها و کمپینهایی که علیه ما روی همین یک قلم سوار کردید و به پیش بردید معذرت بخواهید.

"حزب اقلیت"، حزب اکثریت منصور حکمت میگفت ما حزب اکثریتیم، ما نماینده اکثریتیم. کوروش مدرسی و شرکای راست میگفتند ما "حزب اقلیتیم!"

منصور حکمت میگفت من میدانم که یک حکومت پارلمانی و دمکراتیک را نمیشود با یک اقلیت انداخت اما اگر با یک اقلیت بشود جمهوری اسلامی و یک دیکتاتوری زورگو را انداخت باید اینکار را کرد. او داشت جواب کسانی را میداد که به جمیله کدیور "نماینده مردم" اطلاق میکردند. دوستان ما که هوس سازش و شرکت در دولت موقت و از کوه سرازیر شدن بسرشان زده بود، و حوصله سازماندهی طبقه و جامعه و بخش پیشرو آن را برای رهبری انقلاب نداشتند، میگفتند ما حزب اقلیتیم. تا آنجا پیش رفتند که رحمان حسین زاده در انجمن مارکس گفت با کودتا هم میشود قدرت را گرفت. رحمان آش را اینقدر شور کرد که کورش اصلاحش کرد. خود کورش در مصاحبه با شهروند که آبروی حزب را برد و گفت که "با ده هزار نفر خانه سه نفر را میگیریم!" (خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی) وقتی به دوستان میگویم که همانطور که منصور حکمت در بحث حزب و قدرت سیاسی گفت "منظورم ۱۲ مرد خبیث نیست"، روی همین تک جمله مدتها کمپین علیه ما گذاشتند و حتی زحمت این را بخود ندادند که یکبار بحث منصور حکمت را گوش دهند. امروز معلوم نیست چه برسر این تزه‌های مشعشع آمد؟ آیا هنوز قبول دارند و اگر ندارند چرا؟ اما وقتی پایشان را از حزب بیرون گذاشتند همین بحث یعنی "حزب اقلیتیم" در کنفرانس اولشان موضوع دعوای خودشان شد. ناچار شدند که فرمولشان را تغییر بدهند. دیپلماسی بالاخره برای این وقتها کاربرد دارد! گفتند حزب با کسب قدرت اکثریت میشود. بسته به اینکه توازن قوا چی باشد رنگ عوض میکنند. تز حزب اقلیت هم برای "حفظ اتحاد فرقه" تا اطلاع ثانوی بایگانی شد!

"فروپاشی، انقلاب سواری!" یک بحث مهم دوستان سابق ما تز فروپاشی رژیم اسلامی بود. افق انقلاب و بحث سازماندهی انقلاب که در قطعنامه کنگره چهارم آمده بود را قبول نداشتند. به ما میگفتند "انقلاب انقلاب نکنید"، "انقلاب مقوله است"، "انقلاب سواری نکنید"، "این بویولیس است" و غیره. هنوز هم تعدادی بیخبر و

مظلوم در میانشان بخشا تکرار میکنند. خواستند در این بحث "منسجم و تئوریک" شوند سر از لیبرالیسم چپ نوع وحدت کمونیستی و منشویکهای راست درآوردند. هنوز هم بخشا میگویند در جامعه راست دست بالا را دارد و سناریوی سیاه محتمل است. حالا آمدند میگویند انقلاب سوسیالیستی انقلاب ماست و ما برای آن مبارزه میکنیم. بعد مثل یک شعبده باز دو خط بعد از کلاهشان کوبتر در می آورند که البته میدانیم همه چیز مطابق میل ما پیش میرود و میرسد به دولت موقت! (که این بحث را میگذارم برای بعد). به نظر میرسد دوستان سابق ما نتوانستند انقلاب و انقلابیگری را با یک اردنگ از فرقه شان بیرون بیندازند. یا زورشان نمیرسد و باعث تلاشی خودشان میشود و یا قوطی بگیر و بنشان برای کسانی است که نمیخواهند بحث انقلاب را کنار بگذارند. معلوم نیست که هر حرف کوروش و هر حرکتش که مرتب تلاش میکرد راست بزند و جامعه توی سر تزش میزد و کنارش میگذاشت امروز باید چگونه مبنای وحدت این جمع بشود؟ حالا که نمیشود انقلاب را انکار کرد و واقعیات سیاسی پراتیک کمونیستی را طلب میکنند، میفرمایند "سیاست ما ادامه بلاانقطاع هر انقلابی به انقلاب سوسیالیستی است!" یعنی همان تز انقلاب بی وقفه که در برنامه حزب کمونیست ایران مطرح شده بود. البته آنزمان بحث جمهوری دمکراتیک انقلابی مطرح بود و بعد شعار آزادی برابری حکومت کارگری جایگزین آن شد. اولاً، اینجا معلوم میشود که "انقلابی دیگر" هم هست که همان انقلاب سوسیالیستی مورد نظر نیست. این همان انقلاب دمکراتیک معروف است که کورش در بحثهای سابقش به آن اشاره کرده بود و قرار بود کمونیستها را بقدرت نرساند. ثانیاً، این در تناقض با سیاست قبلی شماست که فقط خواهان سازمان دادن قیام کمونیستی بودید و ایراد میگرفتید که ما "انقلاب سواری" میکنیم! این البته بحث جالبی است و باید دقیق آن را بسط داد و تناقضات منشویکی و لیبرالی این دوستان را بیرون کشید. اما در اینجا همین را

حق دارد چنین بگوید و در این ارزیابی عناصری از حقیقت وجود دارد.

اما این ارزیابی کل حقیقت را بیان نمی‌کند و از نظر اجتماعی پایه های عروج راست در حزب کمونیست کارگری را توضیح نمی‌دهد. جریان منشعب و خط اصلی آن یک جریان ناسیونالیستی و ضد کمونیستی است که اهداف وسیعتری را دنبال می‌کند. عقب نشینی های استراتژیک امروز یک معامله و ایجاد توازن درون فرقه ای است. این جریان خط سیاسی یکدستی ندارد. این وضعیت حاصل بلوک بندیها و تضادهای درون منشعبین است که با بیرون رفتن از حزب کمونیست کارگری سرباز کردند. خط منشور همان خط پلنوم شانزده است که تغییراتی جزئی در آن صورت گرفته اما ماهیت و جوهر خود را حفظ کرده است. غلاف کردن صوری نظرات فوق حاصل یک سازش موقتی است که تأثیری در کار حزب نفرت آقای مدرسی ندارد و با دست بالا پیدا کردن خط منشور، چه از نظر عملی و چه از زاویه نظری، مخالفین پس رانده شده اند. در این میان آنچه رژه می‌رود اپورتونیسم سیاسی و آنتی کمونیسم است که زیر لوای "حکمتیسم" تلاش دارد عده ای را سرگرم کند. این البته عمر بسیار کوتاهی دارد و بقولی وضعیت فعلی و کشمکشهای موجودشان هنوز از نتایج سحر است.

۲۲ فوریه ۲۰۰۵

بدون ارجاع به منبع آن) به این رفتار زنده و غیر مسئولانه اعتراض شد، اتهامات پلپوتیسم و غیره از جانب کوروش مدرسی سرازیر شد. حتما کسانی که چنین رفتارهای عقب مانده و غیر مسئولانه ای را در حزب صورت دادند باید از همدیگر بترسند. چون این ظرفیتهای خطرناک اگر گریبان خودشان را بگیرد معلوم نیست چه برسر مخالف سیاسی شان می‌آید!

آیا "چپ" شدند؟

اشتباه است اگر کسی فکر کند منشعبین ما این بار اشتباهی به سمت چپ غش کردند. اگر همه اینها را به عنوان اعتقادات قلبی شان بپذیریم، که من مایلم اینطور باشد، آنوقت سوال اینست که چرا سر همین محورها مدتها بحث راه انداختید و بعد رفتید؟ بخاطر موقعیت و کرسی نبود؟ از سر استیصال در بحث سیاسی نبود؟ حزب کمونیست کارگری ایران به کنار، کسی که مباحث ایندوره اختلافات را می‌خواند حق ندارد بگوید بحث سلبی اثباتی، حزب اقلیت، حزب تعدد نظرات، بحث حوزه و یا بحث انقلاب و غیره شما و نهایتا گردنه بگیري برای پلنوم حزب و تحمیل انشعاب به حزب، یک رفتار غیرمسئولانه و ضد حزبی و ضد کمونیستی بوده است که شماها صرفا بخاطر جاه طلبی و موقعیت فردی تان و لیدر شدن کوروش به حزب کمونیست کارگری تحمیل کردید؟ بنظر من یک ناظر خارجی منصف

سیاسی آنها به معنی اعمال نسبیست سیاسی است و در حزب ... ممنوع است".

این قرار شاید برای ثریا شهابی و ظرفیتهای مشابه دیگران نوشته شده که ۳ نفر از کادرهای حزب را یک شبه از مسئولیت‌هایشان در نهاد مرکزی اول کودکان برکنار کرد. البته به دلیل "مخالفت سیاسی" با ثریا شهابی. این دوستان که در مورد برکناری مهرنوش موسوی دو ماه مطلب نوشتند، یکی شان یک جیک نزد. حتما بخاطر نظر سیاسی شان و نسبیست سیاسی نبوده است!!! این دوستان دسته جمعی همراه با دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق کادرها و عضو کمیته مرکزی حزب را دسته جمعی و یک شبه بخاطر شرکت در کنگره پنجم حزب کمونیست کارگری ایران اخراج کردند. حتما بخاطر "نسبیست سیاسی" نبوده است!! البته گردی بر دامن هیچکدامشان ننشست!

قرار ۲۰۰۴ در مورد شکایات از جمله می‌گوید: "... در طول بررسی شکایت، کسی حق نشر اتهامات و یا تبلیغات درونی و بیرونی پیرامون مسئله را ندارد" و البته "پیشرو" نشر درونی و تشکیلاتی و علنی انتشار اتهام و تبلیغات پیرامون شکایت خود کوروش مدرسی است و کسی از منشعبین کوچکترین اعتراضی به آن نداشت. و وقتی از جانب اصغر کریمی با همین استدلال (که از نامه اول دبیر منصور حکمت اخذ شده

رهبری و سازماندهی حزب کمونیست کارگری به یک پیروزی کارگری و برقراری فوری سوسیالیسم منجر شود. دوستان می‌گفتند نه فروپاشی هم ممکن است و کلا بحث تاکتیک را داشتند و احتمالات دیگر بجز انقلاب. اما وقتی اینها نگرفت رفتند تقابل "انقلاب علی العموم" و "انقلاب کمونیستی" را درست کردند!

شعار جمهوری سوسیالیستی یک محور دیگر اختلافات این دوستان روی بحث و شعار جمهوری سوسیالیستی بود. این بحث از کنگره سوم شروع شد و با حمایت منصور حکمت عقب رفت. دوره ای تلاش کردند که این شعار را شعاری "اثباتی و مضر" نام بگذارند. گفتند که متد ما سلبی است و باید رهبر سرنگونی شویم. بالاخره شعار جمهوری سوسیالیستی را هم نتوانستند کنار بگذارند و معلوم نیست اینهمه حرص و جوش زدن شان از شعار جمهوری سوسیالیستی برسر چی بود؟ آیا به قول خودشان به صف "اثباتیون" پیوستند؟ یا از اول درک سر و ته و بی ربطی از بحث سلبی اثباتی داشتند؟

قارهای جدید

اخیرا منشعبین چند قرار تصویب کردند که گویا حکمتش برای رفع نگرانی از اعمال و کردار و ظرفیتهای خودشان است. قرار ۲۰۰۱ می‌گوید "... برکناری فردی یا دسته جمعی اعضای حزب از مسئولیت‌هایشان با اتکا به نظر

خواستم تاکید کنم که "فروپاشی و سناریوی سپاه و جامعه راست شده" و غیره یواشکی غلاف می‌شوند و فحاشی به انقلاب و انکار آن کمی تعدیل میشود. سرنگونی سرچایش است و انقلاب سوسیالیستی هم بلاواسطه و فوری است (و لابد کسی را رم نمی‌دهد) اما انقلاباتی دیگر هم وجود دارند که بی وقفه به انقلاب سوسیالیستی قرار است بسط داده شوند! شتر گاو پلنگ تئوریک و سیاسی در فاصله چند ماه تنها تناقض تئوریک و آشفته گی سیاسی نیست، نمیتوانند صفشان را قانع کنند که سوسیالیسمی فعلا در کار نیست، در عین حال نمیتوانند تزه های ارتجاعی و راست پلنوم شانزدهم را هم کلا کنار بگذارند. باید فرمولی درست کنند که فعلا هم تمایز ما را نشان بدهد و هم جمعشان را متحد نگه دارد. اما اگر حزب اینظوری پیش میرفت خیلی های دیگر تا حالا کرده بودند. این تناقضات در هر حلقه سهمگین تر سر باز میکند. به هر حال مستقل از دنیای دیپلماسی درون حزبی آقایان و سردرگمی تئوریک و سیاسی شان، اینجا به صف "انقلاب سوران" ملحق شدند!!!! حالا باید هرچه در این زمینه علیه ما نوشته شده بسط اشغال بریزند. از این جنبه فعلا می‌گذرم که تمام تزه های اینها و تصویری که از ما میدادند قلابی تر از قلابی و من درآوردی بود. بحث ما و قطعنامه کنگره چهارم این بود که انقلابی که در افق است باید با

## ادله گزارشی از کارخانه شاهو ...

کارخانه خارج شود. دستمزد سه ماه کارگران تا آن تاریخ به تعویق افتاده بود. اما این اقدام کارگران بعد از چند ساعت با دخالت نیروی انتظامی و گارد ویژه روبرو شد و مدیر کارخانه را از حبس خارج و با تهدید علیه کارگران به پایان رسید. ابتدا کارخانه برای مدت چند روز تعطیل اعلام شد. بعداً اعلام کردند تا آخر بهمن ماه کارخانه تعطیل خواهد بود.

اوایل دی ماه کارگران برای دریافت حقوق خود به محل کارخانه رفته و خواستار بازگشت به کار و پرداخت حقوق و مزایایی خود شدند، که طی یک نشست محرمانه بین

مدیر و نماینده حراست و استانداری قرار شد حقوق کارگران را در سه نوبت تا آخر امسال پرداخت کنند. و کارگران می‌توانند از اول اسفند مجدداً به سر کار باز گردند. در موعد مقرر بار اول دی ماه بخشی از دستمزد کارگران پرداخت شد. بار دوم که قرار بود در بهمن ماه بخش دیگری از دستمزد معوقه کارگران پرداخت شود عملی نشد. کارگران ۲۰ بهمن برای دریافت دستمزد خود به کارخانه مراجعه نمودند، کارفرما حقوق کارگران را پرداخت نکرده و ظاهراً اعلام ورشکستگی نموده است.

کارگران شاهو در اواخر سال ۸۱ هم با چنین ترفندی از جانب کارفرما و مدیریت روبرو شده بودند که رضوی مدیر این کارخانه در حالی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با تمام قوا از همه مبارزات حق طلبانه کارگران و مطالبات کارگران شاهو حمایت می‌کند. ما از همه مردم کردستان بویژه کارگران در دیگر بخشهای کارگری می‌خواهیم که از کارگران شاهو حمایت کنند.

دستمزدهای معوقه کارگران شاهو فوری و بدون قید و شرط باید پرداخت شوند. امنیت شغلی این کارگران باید تضمین شود. تمام کارگران قراردادی باید رسماً استخدام شوند تا بتوانند از بیمه های اجتماعی برخوردار گردند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ فوریه ۲۰۰۵ - ۲ اسفند

که ۴ ماه حقوق کارگران را پراخت نکرده بود اعلام ورشکستگی کرد و میلیونها تومان را به جیب زد و رفت.

کارگران در ۲۰ بهمن امسال اعلام نمودند ما این حرفها را باور نمی‌کنیم ما خواها این هستیم که خود مدیر عامل کارخانه باید جواب گو باشد طرف حرف ما اوست.

مدیر کارخانه شاهو به کارگران اعلام کرده است که سوم اسفند ماه هیئتی از تهران با همراهی نجفی مدیر عامل این کارخانه به محل کار خواهند آمد. کارگران منتظر نتایج مذاکرات با نجفی میباشند. بعد از این مذاکرات کارگران در مورد عکس العمل خود تصمیم میگیرند که چگونه مبارزاتشان را پیش ببرند.

۱۳۸۳

از سایت  
کمیته  
کردستان  
دیدن کنید

www.iskraa.org